

شرق

روزنامه

پوروش کرم ابریشم در روستاهای شهرستان مینودشت استان گلستان، عکس: مهسا مفیری، مهر



نور نوشت

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۹ تیر ۱۳۹۹ • ۷ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۲۹ ژوئن ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۵۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵

اذان صبح فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

تغییر مرزهای محیط آلوده و پاک

صمد نگین‌تاجی . معمار

در بخش اول این مطلب درباره تغییر نیازهایی که به‌واسطه کرونا برای مردم در منازلشان رخ داده است، سخن گفته شد و تغییر جایگاه‌های بخش‌های مختلف خانه در روند بهداشت روان بیان شد.
در **حوزه پیشگیری**، مهم‌ترین اصل، حفظ فاصله اجتماعی است. ازاین‌رو طراحی فضا باید به‌گونه‌ای باشد که افراد قابلیت کنترل رویدادهای زندگی را داشته باشند. در طراحی مسکن پیش از کرونا، این قابلیت کنترل ارتباط با دیگران تحت عنوان حریم شناخته می‌شد که البته در آن تأکید بر حریم دیداری و شنیداری است؛ اما برای پیشگیری از کرونا، حفظ فاصله اجتماعی یا حریم فیزیکی باید مدنظر قرار گیرد تا افراد امکان انتخاب برای رابطه با شخص دیگر به‌همراه رعایت فاصله اجتماعی را داشته باشند؛ بنابراین لازم است در حد فاصل فضای عمومی تا فضای خصوصی واحد مسکونی، مرزی تعریف شود تا به‌عنوان فیلتر میان فضای قابل کنترل خصوصی و سایر فضاهای غیرقابل کنترل عمومی عمل کند. در دوران کرونا، وظیفه جداسازی بر عهده فضای پیش‌ورودی واحد مسکونی گذاشته شد، هرچند این فضا به‌دلیل حفظ حریم دیداری در واحدهای مسکونی یا به‌صورت طراحی‌شده وجود دارد یا از سوی ساکنان به‌وسیله مبلمان تعریف شده است، اما در هر دو گونه بهره‌برداري، این فضا قابلیت جداسازی محیط آلوده و محیط پاک را از هم نداشته و ندارد؛ ازاین‌رو لازم است این فضا به‌صورت مشخص و با توجه به عملکرد جدید، طراحی و به معماری واحد مسکونی اضافه شود. این موضوع در مجتمع‌های مسکونی که در چند واحد به یک فضای مشترک بازی می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در **حوزه درمان**، تجارب خانواده‌های درگیر کرونا که هم در بیمارستان و هم در خانه بیمار داشتند، نشان می‌دهد محیط خانه برای درمان به‌دلیل امکان مراقبت بیشتر و آلودگی کمتر نسبت به محیط بیمارستان ارجحیت دارد، بنابراین باید امکان ایزوله‌کردن فرد بیمار در محیط خانه با امکان دسترسی به هوای آزاد و فضای بهداشتی مجزا فراهم باشد.

اما متأسفانه به‌دلیل رویکرد کمی و تقلیل‌گرایانه به مسکن، فضاهای بینابینی که امکان تعریف قلمرو و ایزوله‌سازی را فراهم می‌کنند، از سازمان فضای خانه حذف شده و خانه محدود به سه فضا شده است؛ فضای فردی که به یک فرد از خانواده تعلق دارد، فضای مشترک که به یک زیرگروه از خانواده تعلق دارد، مانند فضای اتاق والدین و فضای عمومی که متعلق به همه اعضای خانواده است؛ بنابراین لازم است فضاهای بینابینی (اتواح راهروها، پیش‌اتاق‌ها، پیش‌فضاها، حریم‌های اتصال‌دهنده و جداکننده) برای تنوع‌بخشی به فضاهای مسکونی و ایجاد قلمرو به معماری مسکن برگردد. این امکان برای واحدهای مسکونی به متراژ بالا فراهم است، اما برای واحدهای مسکونی با متراژ کم و سویت‌ها به آسانی مقدور نیست و احتیاج به ارائه الگو از طریق مطالعه کاربردی دارد؛ به‌ویژه که ساخت این نوع واحدها به‌دلیل مسئله کمبود مسکن دوباره در دستور کار دولت قرار گرفته است.

اما اتفاق مهمی که میراثی ماندگار برای معماری مسکن خواهد بود، ورای تغییرات فیزیکی است. در دوران پساکرونا، چه این ویروس باشد و چه نباشد، ذهنیت و نگاه مردم به مسئله مسکن چیزی بیش از نگاه صرف فیزیکی در حد تعداد خواب و متراژ و به تبع آن پرکردن فضا با مبلمان و اشیای تک‌عملکردی خواهد بود. مردم با مفهوم مسکن مطلوب آشنا شده‌اند و با درک کاستی‌های معماری این خانه، متوجه شده‌اند که فضا و استفاده چندعملکردی و حداکثری از آن مهم است. در واقع مردم با تصویر ذهنی که از مسکن مطلوب برای خود ترسیم کرده‌اند، در جست‌وجوی خانه خواهند بود. آنها به‌دنبال مأمنی خواهند بود که بتواند نیازهای مادی و معنوی خود را برآورده کند. در آینده، مفهوم مسکن مطلوب به‌عنوان یک نیروی اثرگذار در سیاست‌گذاری، بازار و فرهنگ مسکن که عوامل شکل‌دهنده فضای معماری هستند، خود را نشان خواهد داد.

در پایان، اکنون که همه بازیگران مسئله مسکن (سیاست‌گذار، بازار، طراحان و مردم) به اهمیت بُعد کیفی مسکن واقف شده‌اند، می‌توان با اتخاذ رویکردی صحیح، زمینه پویایی، سرزندگی، ایمنی و آسایش برای محیط‌های مسکونی و شهرهایمان را فراهم کرد. کرونا فرصتی فراهم آورده است تا از نگاه حداقلی به مسکن فراتر برویم و رویکردی حداکثری و کیفی به مسئله مسکن داشته باشیم. امید است مانند گذشته فرصت‌سوزی نشود و تدبیری درست اندیشیده شود.

تعرفه‌ها و رضایت شغلی

تعریف تنگ و محدودی که از همه جوانب در این زمینه وجود دارد، آن را به‌صراحت اعلام و درخواست نمی‌کنند. تعرفه‌های غیرواقعی باعث تنگدستی

سیستم‌های پزشکی می‌شود. تنگدستی سیستم‌های پزشکی باعث اختلال در تهیه امکانات روزآمد و تهیه فضاها مناسب درمانی در بیمارستان‌های آموزشی و درمانی می‌شود. به‌علاوه تعرفه‌های ناچیز امکان نظارت بر کیفیت کار پزشکی را زایل می‌کند. کسی در بند جنس قله‌ای نیست. نداشتن نظارت، منابع مالی موجود را هم صرف مخارج زاید، دوباره‌کاری، آزمایش‌ها و تصویربرداری‌های غیرضروری می‌کند و همان منابع مالی موجود هم به‌هزینه خرج نمی‌شوند. فساد و رشد کمیت به‌جای کیفیت رونق می‌گیرد. تمام اینها طرق مختلف نقض غرض در خدمت‌رسانی هستند و باعث نارضایتی عمومی از این خدمات می‌شود و آنکه در پیشخوان ایستاده طبیب جوانی است در شهری دوردست با لباس سفید که شاید تا چند دقیقه دیگر سراپا خون باشد! همه اینها عواملی هستند که به کاهش رضایت‌مندی حرفه‌ای جامعه پزشکی می‌انجامند؛ نارضایتی‌ای که حتی اگر درآمد بالایی هم دربی داشته باشد (که در ضروری‌ترین بخش‌ها ندارد و به‌جای آن مشکلات معیشتی انکارناپذیری وجود دارد)، به رضایت‌مندی از نوع حرفه‌ای آن نمی‌انجامد؛ اما رضایت‌مندی جامعه پزشکی بیش از آنکه دغدغه پزشکان باشد دغدغه جامعه است. تک‌تک پزشکان در برابر این نارضایتی ممکن است راه‌های مختلفی برگزینند؛ گروهی بخش‌های پیشرفته دنیا را برمی‌گزینند، گروهی به چالش بی‌انتهای بهبود شرایط ادامه می‌دهند و گروهی هم به‌نوعی از رضایت‌مندی دست می‌بایند که هرچه باشد با تعاریف پیش‌گفته، رضایت‌مندی حرفه‌ای نیست. از دیدگاه بیرونی رضایت‌مندی جامعه پزشکی کیفیت سلامت را بهبود می‌بخشد، با جلوگیری از مهاجرت اجتماعی دخایر معنوی کشور را حفظ می‌کند و از همه مهم‌تر آنکه ارزش تحصیل و تلاش عالمانه‌را در اذهان جوان جامعه تثبیت می‌کند.

یادداشت

ازدواج اجباری

راه‌حل‌های مختلف تمسک می‌جویند و در تلاش برای حل معضل و مشکلات به‌وجودآمده برآمده و برمی‌آیند و سخنرانی‌ها ارائه می‌شود، مقالات متعدد نوشته و همایش‌ها و گردهمایی‌های فراوان انجام می‌شود تا بلکه با بالاترقتن میزان ازدواج و افزایش سطح مسئولیت‌پذیری در جوانان، هرچه بیشتر با تهاجم فرهنگ فساد و آسیب‌پذیری‌های ناشی از آن و به‌مهربختگی نظم اجتماعی مقابله شود!!

۴- چرا این همه تلاش، کم‌اثر است و روزبه‌روز مشکلات بیشتر بروز می‌کند و اثرات حرف و سخن مصلحان و حتی متخصصان فن نیز بی‌اثر است و نمی‌تواند بار زیادی از آسیب‌های موجود ناشی از ترک ازدواج یا تأخیر در آن را بردارد؟ آسیب‌شناسی‌های بسیاری صورت گرفته و صورت می‌گیرد، اما چرا بعضاً راه را اشتباه طی می‌کنیم و به گمان آن هستیم که زور و اجبار راهگشا در اداره امور جامعه و اصلاح امور است!

هیچ بخشی از اداره امور جامعه و اصلاح واقعی، به‌خصوص ازدواج با زور و اجبار توانسته به نتیجه مطلوب خود برسد، شاید به‌طور مقطعی برخی امور را بشود با زور و فشار پیش برد، اما حتماً از جای دیگری سر باز کرده و مشکلات بیشتری را بر مردم و جامعه تحمیل می‌کند.

۵- پس چاره چیست؟ به نظر می‌رسد اگر در این مقطع خاص، مجموعه حاکمیت، نه فقط دولت، بلکه همه قوا و همه بخش‌های حاکمیتی، ثروت و توان اجرایی خود را صادقانه برای رفع موانع ازدواج به راس همه مسکن، مشکلات اقتصادی ازدواج به میدان آورند و موانع، هزینه ازدواج و هزینه ازدواج‌ها قابل توجه و قابل تکیه برای اداره امور زندگی، از طریق توانایی‌های مجتمع‌شده بنیادها و نهادهای ثروتمند در هماهنگی مجلس و دولت، در راه ازدواج صرف شود، بخش قابل توجهی از مشکلات ازدواج و نه همه آنها، از میان برداشته می‌شود و می‌توان امیدوار به آن شد که جوانان با جرئت و شجاعت و بیشتر پای در راه ازدواج بگذارند.
۲۰، ۳۰ میلیون تومان وام ازدواج توأم با بگیرببندهای بانک‌ها، موانع اجاره‌خانه‌ها و اداره امور زندگی در موقعیت ثابت‌نداشتن شغل و درآمد، نمی‌توان شجاعت لازم را در جوان و حتی خانواده او برای ورود به صحنه مسئولیت‌پذیری و ازدواج به وجود آورد، شعارها، کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های آتشین نیز چاره کار نیست! اراده حاکمیت، پذیرش سخن متخصصان امور اجتماعی و نه مدعیان، یکپارچه‌سازی و به‌میدان‌آوردن توانمندی‌ها و پول‌ها و ثروت‌های انباشته‌شده نهاده و هماهنگی جدی مجلس و دولت، می‌تواند کنذی روند ازدواج را تا حدودی از بین ببرد و خود این اقدام، حتی در اصلاح روند گردش مالی و اقتصاد جامعه هم می‌تواند مؤثر واقع شود. اگر گوش شنوایی برای ورود به این فرایند وجود داشته باشد، جزئیات بیشتر نیز قابل طرح و بحث خواهد بود.

❖ **مددکار اجتماعی و نماینده ادوار مجلس**



سیدجلال ساداتیان *

در اوایل شروع به کار مجلس یازدهم، خبری منتشر شد که برخی از نمایندگان طرحی را پیشنهاد داده‌اند که اگر جوانی تا ۲۸سالگی ازدواج نکرد، با قانونی ۱۲ماهه‌ای، او را مجبور به ازدواج کنند. کمی بعد از ذهن یکی از اعضای هیئت‌رئیس مجلس، انتصاب این‌طرح به نمایندگان تکذیب و گفته شد ظاهراً طرح در نشریه سراج و زیر نظر سردبیر طلبه جوان آن منتشر شده است.

به بهانه این خبر که مدت‌ها خوراک شبکه مجازی شده بود و به طنز یا به جدّ به آن پرداخته بودند، نکاتی به ذهن رافقم این سطور رسیده که در شرایط کم‌رغبتی جوانان به ازدواج که یکی از پایه‌های اصلی سلامت اجتماعی و تداوم نسل و سنت پیامبر عظیم‌الشان اسلام است و همچنین عنصری اساسی در قدرت ژئوپلیتیکی کشورها به شرط تربیت و دانش آموختگی آنان است، بیان می‌شود:

۱. در حدیث نبوی که معمولاً در ابتدای خطبه عقد قرائت می‌شود: «الناکح سنتی...»، بر ترغیب حاضران و شنوندگان به ازدواج تأکید می‌شود. در میان مردم، تکیه بر احادیث معصومین سلام‌الله علیهم‌اجمعین، به اینکه ازدواج نییی از این است بسیار رواج دارد. یعنی جامعه مسلمین و به‌ویژه متدینین، تشویق به ازدواج را مورد توجه قرار می‌دهند و به خصوص درباره اقدام به آن در سنین رشد و بلوغ جنسی و فکری و اخلاقی که جوان بتواند متقبل مسئولیت اداره زندگی باشد (با عنایت به جنبه و سن قانونی)، بسیار قفت‌وگو و عنایت در خانواده‌ها و جامعه وجود دارد.

۲. اما آیت‌الکرسی تأکید بر این است که: «لا اکراه فی الدین، قد تبتّی الرشد من الغی...» در اصل دین اکراه و اجباری نیست. هم آن را باید با تحقیق پذیرفت و هم باید اصل اراده، میل، تمایل و قبول قلبی و اقرار به زبان و عمل به ارکان در آن لحاظ شود، پس چگونه است که در نیمی از ایمان، یعنی ازدواج که اصل و پایه‌اش بر تمایل، میل، عشق و محبت است، بخواهیم عنصر اجبار را وارد کنیم؟! اصولاً تمامی موارد و امور اجتماعی اگر بر پایه اراده و خواست قلبی و پذیرش مردم اتفاق بیفتد، هزینه اداره جامعه بسیار کم خواهد بود و حکومتگری بسیار ساده و آسان می‌شود.

۳. اما چرا جوانان از ازدواج که نیاز طبیعی انسانی است و در حفظ سلامت روحی و اخلاقی فرد و به تبع آن، خانواده و به‌طور گسترده جامعه، اثر مثبت و اصلاحی دارد، مورد قبول قرار نمی‌گیرد و احراز و دوری از آن گسترده شده و میزان طلاق و نیزپرفتن مسئولیت ادامه زندگی افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که مصلحان و دلسوزان به ارائه

روایت

حفظ ضربه‌گیرهای طبیعی



اسماعیل کهرم

● در خبرها آمده بود که دو روز گذشته رئیس‌جمهور به وزیر مسکن و شهرسازی دستور داده زمین‌های اطراف شهرها را به پروژه‌های ساخت‌وساز مسکن اختصاص دهد و در اولین گام نیز ۲۵۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی به پروژه ساخت مسکن ملی اختصاص یافت. به نظر می‌رسد افزایش سرسام‌آور قیمت مسکن و همچنین اجاره‌بها در چند وقت اخیر در نهایت دولت را به اتخاذ تصمیم‌هایی در این زمینه مجبور کرده است. من نمی‌دانم این تصمیم‌ها چه میزان مؤثر است و تا چه حدی می‌تواند بازار مسکن را کنترل کند؛ اما نکته‌ای که به‌خوبی می‌دانم، این است که دست‌درازی به اراضی ملی و زمین‌هایی که در اطراف شهرها وجود دارد، می‌تواند تبعات بسیاری سنگین زیست‌محیطی برای اهالی این شهرها داشته باشد. انتخاب چنین زمین‌هایی همیشه باید بر طبق یک ضوابط و استانداردهایی باشد. پیش از این نیز بارها در تاریخ این مملکت اتفاق افتاده که از زمین‌های خوبی که از آب مناسب و خاک حاصل‌خیز برخوردار بوده‌اند، برای ساخت‌وساز استفاده شده و زمین‌های اطراف آنها را به زمین کشاورزی تبدیل کرده‌ایم. نکته بعد اینکه از زمین‌های اطراف شهرها به‌عنوان یک حاشیه ضربه‌گیر برای شهرها یاد می‌شود؛ یعنی در داخل شهرها که ما محیط طبیعی آن‌جایی نداریم و اغلب فضای طبیعی و سبز با ساخت‌وسازهای بی‌رویه از بین رفته و جای پوشش طبیعی را آسفالت و بتون گرفته است. ازاین‌رو زمین‌های اطراف شهرها اغلب این فقدان را برای شهرها جبران می‌کنند و جور فضای سبز نداشته و تسخیرشده شهرها را می‌کشند. در اصلاح علمی به این زمین‌ها Buffer می‌گویند؛ یعنی این زمین‌ها ضربه‌گیر شهرها و شهروندان آنها هستند. برای درک بهتر مطلب اجازه بدهید مثالی بزنم؛ مثلاً می‌گویند زمین‌هایی که در ارتفاع بالای هزارو ۸۰۰ متر قرار دارند، با ممنوعیت ساخت‌وساز همراه هستند. به این علت که در آنجا به‌دلیل ارتفاع بالا، زمین‌ها در تماس بیشتری با ابرها قرار دارند و زمین‌های بارورتری به‌شمار می‌آیند؛ ازاین‌رو برای رویندن جنگل‌ها بسیار مناسب هستند و می‌توانند حصاری سبز برای مناطق



شهری اطرافشان ایجاد کنند و ضربه‌گیر این شهرها باشد. ما به‌خوبی می‌دانیم که چه بلایی بر سر این مناطق آمده و ساخت‌وساز غیرقانونی آنها را چطور به مرز نابودی می‌کشاند است؛ بنابراین در جایی که ساخت‌وساز غیرقانونی چنین تیشه‌ای به ریشه طبیعت زده است، شما تصور کنید فعالیت‌های قانونی برای ساخت‌وساز در این زمین‌های ضربه‌گیر چه بلایی ممکن است بر سر آیندگان بیاورد. همین پدیده ریزگردها که در این سال‌ها به‌شدت زیادی از مردم غرب و جنوب غرب ایران را درگیر کرد، یکی از پیامدهای ازبین‌رفتن زمین‌های ضربه‌گیر شهرهاست. الان می‌گویند هر هکتار از جنگل‌ها و فضای سبز اطراف شهرها، هرساله ۷.۵ تن از ریزگردهایی را که ممکن است راهی شهرها شوند، مهار می‌کند. یکی از استان‌ها درگیر با پدیده ریزگردها، خوزستان است. در اطراف اهواز، جنگل‌هایی وجود داشت که در گذر سال‌ها آنها را از بین بردند تا شهر را توسعه دهند و نتیجه این توسعه شهری و ازبین‌بردن رویشگاه، این شد که حالا اهوازی‌ها یکی از شهرهای با سطح بالای درگیری با ریزگرد به‌شمار می‌آیند. عرض بنده این است که تکند یک دهم در زمین‌های ضربه‌گیر اطراف شهرها را برای حل بحران مسکن به ساخت خانه‌های ارزان‌قیمتی اختصاص دهیم که در نهایت ۲۰ سال بعد با ساختمان‌های زنگارگرفته و متروکه‌ای در حاشیه شهرها مواجه شویم که جای رویشگاه‌ها و جنگل‌ها ساخته شده‌اند. همان‌طورکه در این سال‌ها مجبور شدیم در اطراف اهواز جنگل‌کاری کنیم تا از شسر ریزگردها خلاص شویم، ام وقت باید دو دهه دیگر هم به‌جای این جنگل‌هایی که از بین برده‌ایم، به فکر رویشگاه و فضای سبزی باشیم که کیفیت زندگی‌مان را کمی بالاتر ببرد. در پایان بار دیگر پیشنهاد می‌دهم در انتخاب این زمین‌ها از نظر کارشناس‌ها استفاده شود تا زمین‌هایی را که قابلیت بالایی برای گرفتن ضربه‌ها و شوک‌هایی که ممکن است به زندگی ما وارد آید، حفظ کنیم. ازبین‌بردن این‌زمین‌ها معنایی جز بلاذفاع‌کردن شهرهایمان ندارد.